

نقد یگانه انگاری روایت قرآنی طوفان با روایت متون پیشینی با رهیافت بینامتنیت

علیرضا دل افکار^۱
مهدی عبادی^۲
اکبر توحیدلو^۳
قاسم محسنی مری^۴

چکیده

بینامتنیت نوعی رهیافت هرمنوتیکی و نقد ادبی بر بنیان متن محورانه و خوانشگر بنیاد است که به شدت در پی تضعیف و بی رنگی آفریننده اثر و متن است و خودبستگی یا استقلال وجودی متن را تهی می کند. در این شبکه، زایایی و پیدایی متن بر اساس کنش با نظامی متشکل از متون دیگر است؛ که فرآورده آن، کنار رفتن قطعیت معنا و اصالت و یکتایی متن می باشد که فضا را برای فراوانی خوانش ها باز می کند. در این جستار از یک سو روایت طوفان در قرآن و متون پیشین به مثابه متن در نظر گرفته شده و با سویه هرمنوتیکی پردازش گشته است و از سوی دیگر تلاش شده تا پرسش یگانه پنداری (این همانی) روایت طوفان قرآن از متون میان رودانی و عهدینی با رهیافت نقدی، عناصر و مؤلفه های همبسته با بینامتنیت، بسان مؤلفه تقویمی و تخریبی بازخوانش گردد و با همراهی بایسته های روایت شناختی، چشم انداز باوری و کانونی شدگی نظام های گفتمانی، (قرآن کریم، میان رودان و کتاب مقدس) استقلال و واگرایی روایی طوفان نوح در قرآن کریم نسبت به متن های پیشین بازنمایی شود.

واژگان کلیدی: طوفان نوح، روایت قرآنی طوفان، عهدین، میان رودان، بینامتنیت.

۱- دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور تهران جنوب، ایران delafkar@pnu.ac.ir

۲- دانشیار گروه تاریخ و فرهنگ و تمدن اسلامی دانشگاه پیام نور m.ebadi@gmail.com

۳- استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور پاکدشت، ایران tohidlou53@gmail.com

۴- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور تهران جنوب، ایران goshandish@gmail.com

مقدمه

یگانه انگاری عبارت از اخذ و اقتباس عناصر دینی و فرهنگی یک حوزه فرهنگی متقدم توسط یک حوزه فرهنگی متأخر است. خاستگاه این گفتمان در قرآن، در درازنای تاریخ اسلام با تکون قرآن از جانب مخالفان این متن وحیانی می باشد^۱ سپس در پیوستار تاریخی با ملاحظات مرکز بینی فرهنگی یونان، که با مرکز بینی دینی مسیحی پیوند خورد، ادامه یافت. گروهی از پژوهشگران غربی^۲ بر این باور رفته‌اند که فرهنگ‌ها و تمدن‌ها یکسره مدیون و وامدار فرهنگ غنی اروپای قدیم، خصوصاً یونان و نیز تعالیم عالیة یهودی و مسیحیت هستند. این طرز بیان به صورت یک سنت آکادمیک هم در آمد و پس از افول یونان گرایی و مسیحیت گرایی، در دوره‌های جدید جای خود را به تأکید بر مرکز انگاری حوزه‌های مختلف داد و باز هم اندیشه محوری اخذ و اقتباس جلوه‌ای دیگر نمود. از جمله مصادیق روند وام گیری و اقتباس، رهیافت بینامتنیت^۱ است که متون پسینی را در ساحات فهمی و ساختاری وابسته به متون پیشینی دانست. این رویکرد به طور حداقلی، متن کتاب مقدس را زیر ساخت روایات قرآن کریم دانست و به شکل حداکثری روایت‌های قرآنی را از جهت هستی شناختی و خاستگاهی و معرفت شناسی و حتی ساختاری همبسته با متون پیشین پنداشت و استقلال و خود بسندگی روایی قرآن را به چالش کشاند.

روایت طوفان نوح در قرآن درآمد گونه‌ای از شبهه برگرفتنی روایات قرآن از متون پیشینی (عهدینی و اساطیری) است. شبهه گفتمان اقتباس روایت طوفان در قرن نوزدهم با کشف منظومه گیلگمش تقویت شد. جرج اسمیت در سوم دسامبر ۱۸۶۲ با کشف لوح یازدهم منظومه گیلگمش و گشودگی رمز آن، اعلام کرد که بر روی یکی از الواح کتابخانه آشور بانی پال پادشاه آشوری در قرن هفتم پیشا میلاد داستان طوفان را خواند که شباهت بسیاری با داستان طوفان در سفر پیدایش دارد. (وکیلی، ۱۳۹۳: ۱۳) یافته اسمیت آغازی برای نظام گفتمانی جدید در قرن نوزدهم بود که از شباهت روایی طوفان نوح در کتاب مقدس با یافته‌های میان رودانی، این همانی داستان استنباط شد و با فراقنی در روایت طوفان قرآن کریم به عنوان متن پسینی، آن را هم برگرفته، از روایت میان رودان و عهدین دانسته شد. در این انگاره، دگردیسی‌ها و تحویل عناصر موجود در روایت قرآن کریم در نسبت با متون پیشینی که ناشی از زاویه دید^۲ که ابزار راوی و روایتگری است و نیز بافتار، نوع تجربه زیسته و ایدئولوژی روایتگر نادیده انگاشته شد.

1. Intertextuality
2. Prespective

۱. ادبیات نظری پژوهش

۱-۱. پیشینه پژوهش

نوشتارها با رهیافت بینامتنی، پیش تر تمامی قرآن کریم و جنبه های فهمی متن وحیانی در نسبت به متون پیشینی و یا ساختار زبانی آن را هدف قرار داد، البرزی و دیگران (۱۳۹۳) و یا تگون قرآن کریم را در یک بافت تاریخی- فرهنگی دانسته و فهم آن را در پیوستار تاریخی و روابط بینامتنی با اشعار و متون ادبی تلقی کرده است، سیدی (۱۳۹۴) امانی و دیگران (۱۳۹۶) تحلیل تطبیقی روایت طوفان نوح در قرآن با متون پیشینی برای دریافت همسانی و ناهمسانی های عناصر موجود در روایات و وجوه شباهت و تفاوت داستان با نگره عینی و انضمامی تاریخی- دینی نمونه ای از پردازش روایات طوفان است. پروین و دیگران (۱۳۹۷)، همای (۱۳۸۵)، جلالی شیخانی (۱۳۹۷) نگرش روشمند به جایگاه عهدین در تفسیر قرآن با تکیه بر الگوی نشانه شناختی بینامتنیت، شفیع و دیگران (۱۳۹۲) و با رهیافت بینامتنی ضمنی، تفسیر بینامتنی از آیه ۶۹ سوره احزاب براساس ترجمه های آلمانی و عبری قرآن کریم عیوضی (۱۳۹۶) گونه های نوشتاری با رویکرد بینامتنی در حوزه قرآن کریم است. اما پژوهشی مستقل که خودبستگی روایت طوفان قرآن کریم را با رهیافت بینامتنیت، با مؤلفه بنیادین (عنصر تقویمی و تخریبی) در قالب بینامتنیت ضمنی (در معنای باز تولید) و در چهارچوب روایت شناسی با نمودار الگوی گفتمانی (خداشناسی، هستی شناسی و انسان شناسی) جهت آشکارگی چشم انداز باوری قرآن کریم بیان نماید، انجام نشده است.

۲-۱. پرسش های پژوهش

۱. با در نظر گرفتن رهیافت بینامتنی، صرف تداعی یا شباهت در ماده روایت طوفان در متون پیشینی (اساطیری و عهدینی) این همانی روایت طوفان قرآن کریم چگونه قابل استنباط است؟
۲. عناصر مهم تگون روایت طوفان نوح عليه السلام در متون متعدد چیست؟

۳-۱. فرضیه پژوهش

فرضیه در نسبت با این پرسش، آن است که روایت طوفان قرآن کریم به لحاظ روایت شناسی با چشم انداز باوری خاص (خداشناسی، هستی شناسی و انسان شناسی) تگون یافته است و این کانونی شدگی، سوبه استقلال روایت طوفان قرآن کریم را در نسبت به متون پیشینی اثبات می کند و از سوی دیگر رهیافت بینامتنی هر چند به دنبال هم حضوری روایت طوفان در متون پیشینی است، لیکن با

بهره‌مندی از عناصر جایگشتی (تقویمی و تخریبی) و با بینامتنیت ضمنی، یگانه‌انگاری روایت طوفان نوح را در متون پیشینی بی‌وجه می‌کند.

۱-۴. روش پژوهش

روش پژوهش در این نوشتار تاریخی مبتنی برتوصیف، تبیین و نقد است. مراد از توصیف بیان گزارش‌های داستان طوفان نوح علیه السلام در کتب پیشین و پسین است و با استفاده از داده‌های گزاره‌های کتب پیشین در مقیاس با گزاره‌های قرآن سنجش و با استفاده از روش هرمنوتیکی و نظریه بینامتنیت و عناصر آن بسان جایگشت (هرمتی با گذر از نظام نشانگی پیشین در نظام نشانگی نوین [هستی‌شناختی، خداشناسی، معرفت‌شناسی] به شکل جدید بهسازی یا تخریبی باز نمون می‌شود)، رهیافتی نوین از استقلال روایت طوفان قرآن را در نسبت به متون پیشینی ارایه نماید. روش جمع‌آوری داده‌ها در این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای و با مطالعه منابع متون دینی، اساطیری و تاریخی خواهد بود و کوشش می‌شود با نگاه موشکافانه به تحلیل عناصر و اجزای متفاوت روایت طوفان قرآنی پردازد و وجوه تمایز آن با روایت‌های پیشینی را نشان دهد.

۲. بینامتنیت

نظریه بینامتنیت، در دهه (۱۹۶۰م) توسط ژولیا کریستوا^۱ با نگارش مقاله «کلام، مکالمه و رمان» ایجاد شد و با اندیشه‌های میکائیل ریفاتر^۲، در مقاله‌ای با عنوان (رد پای متن)^۳ و تلاش‌های بارت^۴ و ژاک دریدا^۵ دچار دگرگونی و تحول شد. به نظر می‌رسد این واژه از مفاهیم پست‌مدرن، ساختار شکن و متن‌بنیاد است. (قبادی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۵۲)

۲-۱. مفهوم شناسی بینامتنیت

بر اساس بنیان معرفتی بینامتنیت، متن در هم بودی پیوستار با متون دیگر به سر می‌برد و وجود و معنای آن در گرو این هم بودگی است. این هم بودگی سبب می‌شود که متن در موقعیت هم‌کنشی و در هم‌آیندی متون دیگر باشد، در چنین فضای به هم پیوسته، هیچ متنی بسته و تمام شده نیست و عرصه متنی، فضایی در حال جنبش و شکل‌گیری است. این فضا، جدا سازی متن از محیط بینامتنی آن

1. Le mot ,Le dialogue et le roman
2. Michael Rifater
3. Roland Barthes

را ناممکن می سازد و متن با هویتی وابسته به بینامتنی فرو می‌گلتد، و این فرآیند پیوسته امکان متن شدگی را فراهم می آورد و آن را موجودی بامعنا مندی نامعین / سیال معرفی می کند؛ زیرا هسته اصلی بینامتنیت عدم قطعیت معنا و فراوانی آن است. (Barthes, 1977: 146)، بنابراین بینامتنیت در معنای درآمیختگی، که ناظر به تکون هر مفهومی از مؤلفه های متن متعدد و بازخوانی آن است و آفریننده متن هر چند با شاخصه های روان شناختی و رانه های خاص مقید به قصد و نیت نیست؛ اما به عنوان بازنویس در خوانش پیوستار بافضای متنی پیشین، به فرآوری^۱ و باز تولید متن با نظام جایگشت^۲ - گذر از نظام نشانگی پیشین با نظام نشانگی پسینی - می پردازد.

۲-۲. شکل گیری نظریه بینامتنیت

نظریه بینامتنیت از نشانه شناسی^۳ دوسو سور^۷ بهره دارد که زبان را نظامی از نشانه ها و قواعد زبانی شناختی دانسته است، و سخن گویان زبان برای ارتباط معنایی نیازمند به رعایت آن هستند.^۸ سوئیته اختیاری بودن^۹ و رابطه مندی دال و مدلول در بستر زمانی و شرایط اجتماعی و معنا داری آن در شبکه زبانی از شاخصه های دیگر زبان شناسی وی می باشند.

نظام نشانگی دوسو سور در پیوند با مکالمه باوری^{۱۰} باختین^{۱۱}، دیدگاه بینامتنیت ژولیا کریستوا را ایجاد کرد. (آلن، ۱۳۸۰: ۲۵) بر اساس منطق مکالمه میخائیل باختین، عناصر ساختاری یک سخن (منطق چند گونگی) گذر از متن (زبان و اجزای آن همانند واج، تک واج، جمله، ساختار صرفی و نحوی) به سخن یا مکالمه می باشد. سخن در باور وی تعبیر فرا زبانی می یابد که در پیوند با گفت و گو میان دو نفر و در سطحی وسیع تر میان دو متن، دو موضوع، دو ایدئولوژی^{۱۲}، بافتار و زندگی اجتماعی است. (احمدی، ۱۳۷۰: ۹۳-۹۵) کریستوا با تئوری بینامتنی، عنصر سخن یا فرا زبان شناسی باختین را در ساحتی گسترده تر پروراند. به باور وی آن چه به کتاب متنیت می بخشد، شکل مادی و ظاهری مستقل و خود بسنده آن نیست، بلکه زنجیره ای از دلالت های معنایی می باشد که سیالیت و روانی شان محدود به مرزهای آن کتاب نیست. وی مؤلفه های سازمان دهنده کتاب را با اندوخته های پیشین می داند و یا با پیش داشته خوانشگر پیوند می زند. (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۱۸۲) این مؤلفه های پیوستار با متن، انتزاعی می باشد و در شبکه متنی فرو می گلتد. این خوانش به فرآیند میان متن ها تبدیل می شود. معنا به چیزی

1. Production
2. Transposition
3. Semiotics/Semiology

تبدیل می شود که بین یک متن و تمامی متن هایی که به آن ارجاع می دهد، همبسته بوده و از متن مستقل خارج می گردد و در شبکه ای از روابط هم حضور می شود. (آلن، ۱۳۸۵: ۵)

در انگاره کریستوا، یک متن در زنجیره ای از دلالت های نایستا و در پیوستار با فرآیند شدن، است و از ارجاعی به ارجاعی و از پیوندی به پیوندی می رسد. بینامتنی با رهیافت هستی شناختی دارای بودگی سیال است که انگاره تعیین معنایی را مردود می کند، و مؤلف چندصدایی را در یک متن تقویت می کند. (کالر، ۱۳۸۸: ۱۹۶) عنصر فهمیدگی در بینامتنی بر بنیان افقی استوار است که آفریننده متن را به خوانشگر پیوند می زند و سویی ساختاری آن بر بنیان عمودی، اثر را به آثار ضمیمه می سازد و یا متون پیشین یا همزمان خود در پیوند است. (همان، ۲۸۴) در این روند، تولید و بازآفرینی متن با محور عمودی، اثر با زمینه یا متن های پیشین یا همزمان در تعامل پیوستار می باشد و متن بافته ای است که تار و پود آن از گفته های مراکز فرهنگی بی شمار اقتباس شده است. (آلن، ۱۳۸۵: ۶۲-۱۰۹)

در پیوند با نظریه کریستوا، ژرار ژنت منتقد فرانسوی ترامتنیت^۱ را فراتر از بینامتنیت (در واقع بخشی از یک متن در متن دیگر حضور دارد) در ریختار بوطیقای ساختار گستراند (آلن، ۱۳۸۰: ۱۴۳) و به حضور فعال متون در یک متن اشاره کرد. (همان، ۱۴۸) وی نظریه بینامتنیت را به سه گونه آشکار-تعمدی، پنهان-تعمدی و ضمنی بیان می دارد. در بینامتنیت آشکار-تعمدی، متن پسینی تمام یا بخشی از پیشینی را می آورد که در بلاغت از آن به صناعت تضمین و نقل قول ها نام می برند؛ اما در بینامتنیت پنهان-تعمدی، مؤلف پیوند میان دو متن را از روی آگاهی و با قصد پنهان می کند که انتقال و سرقت ادبی از این قسم می باشند. این دو تقسیم بندی ژنت در روایت طوفان قرآن در نسبت به روایت پیشینی دیده نمی شود؛ اما بینامتنیت ضمنی، که در پی پیوند متون یا روایات براساس پشتوانه های گفتمانی ویژه و مؤلفه های آن بازآفرینی می شود و نمونه های آن را ترجمه، اقتباس، وام گیری و بازآفرینی گفته اند (کامیاب و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۱۷-۲۴۲) در آغاز به دلیل عناصر تکرار شونده روایت ها، اقتباس از آن به ذهن متبادر می گردد، ولی با مؤلفه جایگشت و لحاظ نظام زبانی نوین، عناصر فرازبانی، گفتمان ویژه قرآن در خداشناسی و انسان شناسی و روایتگری ویژه قرآن، روایت طوفان قرآن نسبت به متن های پیشین در ریختار مفهومی و ساختاری نوینی بازآفرینی می شود که این باز تولید (بینامتنیت ضمنی)، در واگرایی با روایت های قبلی قرار دارد.

۳. بررسی اجمالی روایت طوفان در متون

روایت طوفان نوح (ع) با عناصر تکرار شونده خدا یا خدایان، آفرینش انسان، خشم خدایان، نابودی انسان، و رهیدگی قهرمان طوفان به عنوان کهن الگوی روایتی از رویارویی خیر و شر، از جنبه جهانی برخوردار است. این روایت در میان فرهنگ های متفاوت انسانی، ایرانی، سومری، اکدی، بابلی، یونانی، هندی و یهودی دیده می شود. هر کدام از این روایت ها در همگرایی با نظام گفتمانی خود، خوانشی را بازآفرینی نمودند. هرچند این روایت ها در اساطیر دارای فراوانی است؛ اما برای جلوگیری از اطاله سخن به تعدادی از روایت های میان رودانی و عهدینی اشاره می شود.

۳-۱. روایت طوفان میان رودان

براساس یافته ها، روایت سومری طوفان، قدیمی ترین متن میان رودانی است که هم حضوری آن در روایت های اکدی و بابلی، با فرآیند جایگشت در شکل بهسازی، باز تولید شد. روایت طوفان سومری همبسته با حماسه آفرینش انسان است که ایزدان برای رهیدن از رنجوری معیشت و خدمت به خود، دست به آفرینش انسان زدند تا آدمیان از درد و رنج آنان بکاهند. (مجیدزاده، ۱۳۷۵: ۲۵۷) در این رهیافت هستی شناختی، نافرمانی و گناه آدمیان، به دلیل عدم خدمت و رنج رسانی به ایزدان قابل تفسیر است. درون مایه این روایت، نابودی نسل انسانی از جانب ایزدان به خاطر گناه آدمیان است که در باور حکمای سومری، شوربختی و مصیبت های انسان در نتیجه گناهان و رفتار ناشایسته شان صورتبندی شد. (کریم، ۱۳۸۳: ۹۷)

مطابق روایت سومری، خدایان از هیاهوی آدمیان به تنگ آمده بودند، جلسه ای را تشکیل می دهند که با وجود مخالفت برخی از اعضا، آنو^۱ و انلیل^۲ اراده می کنند انسان را نابود سازند و یکی از خدایان، انکی^۳ اراده می نماید از انسان حمایت کند و از ارزش های زیوسودرا^۴، فروتنی، فرمانبرداری و پارسایی اش را برای ایزدان یادآور می شود. (مک کال، ۱۳۷، ۶۸) انکی پنهانی زیوسودرا را در شهر شوروپاک^۵ یا سیپ پار^۵ از تصمیم آنو و انلیل آگاه می کند و راه گریز از این شوربختی را به او آموزش می دهد. گرچه الواح سومری با یک گسست و فضای خالی مواجه است، ولی می توان حدس زد (با بهره مندی از روش بینامتنی آشکار) توصیه های مبنی بر ساخت کشتی را به زیوسودرا آموزش داده باشد.

1. Anu
2. Enlil
3. Enki
4. Shurupak
5. Sippar

پراکندگی و قطعات محدود روایت طوفان سومری با روایت بابلی ترمیم و گسترش می یابد. (رهبر، ۱۳۸۹: ۲۶۴؛ و کیلی، ۱۳۹۳: ۱۳۷) در منظومه حماسی گیلگمش^۱ میان رودان قهرمان داستان، گیلگمش از مرگ انکیدو^۲ اندوهگین است و به دنبال راز بی مرگی به دیدار شخصیت اسطوره طوفان "زیوسودرا"^۳ یا همتای بابلی آن اوتناپیشتم^۴ می رود. کتیبه یازدهم منظومه گیلگمش به شرح اسطوره طوفان می پردازد. در این روایت قهرمان داستان - گیلگمش - به دیدار اوتناپیشتم می رود تا راز جاودانگی را بداند و اوتناپیشتم داستان طوفان را برای وی نقل می کند که چگونه خدایان تصمیم به نابودی انسان ها داشتند. انکی/ائا (EA) یکی از ایزدان، اوتناپیشتم را از تصمیم خدایان آگاه می کند و از او می خواهد که کشتی بسازد و زندگان را نجات دهد و تخم همه چیزهای زنده را در کشتی بگذارد. (مک کال، ۱۳۵۳: ۶۶؛ اسمیت، ۱۳۸۲: ۹۳-۹۶) اوتناپیشتم کشتی می سازد و همه موجودات و دوستان و آشنایان خود را در آن سوار می کند و به دنبال آن امواج سهمگین سیل همه خشکی را در خود فرو می برد. شش روز و شش شب، طوفان ادامه یافت و باشندگان زمین را به کام مرگ فرستاد و روز هفتم سیل، فرو نشست و اوتناپیشتم به خشکی آمد. (Kramer, 1963: 163) او قربانی می دهد و انلیل - از مهم ترین خدایان میان رودان و خالق طوفان - به اوتناپیشتم بسان خدایان بی مرگی می بخشد. (ساندرز، ۱۳۷۶: ۱۱۳-۱۱۴)

بر اساس شکل گفتمانی اساطیر میان رودانی که مبتنی بر هستی شناختی کهن است، ساحات گفتاری و رفتاری انسان بدوی (گیتیانه)، باز نمونی از رفتار خدایان (مینوی) است و انسان کهن متناسب با الگوی مثالی/نمونه ازلی، رفتارش را تقلید می کند؛ معناداری امور هم در این گفتمان خوانش می گردد. انسان کهن تنها زمانی خود را واقعی می پندارد که در این فرم قرار گیرد. (الیاده، ۱۳۸۴: ۴۹-۵۰) رفتار جامعه بدوی نیز نوعی بازآفرینی رفتار ایزدان می باشد که مقلدانه و تکرارپذیر است. این الگوی مثالی و ازلی را می توان در کشاورزی^{۱۴}، هنر و فرهنگ و سایر نهادهای اجتماعی میان رودانی و در جامعه سومر مشاهده کرد. از این رو مهم ترین موضوعات اساطیر میان رودان نظم طبیعت یا گیتیانه است که با انتظام کیهانی و مینوی همبسته می باشد. اغلب خویشکاری ایزدان اساطیر میان رودان با این نظم همسو و موافقت دارند. طبق این نظم، باید ساحات وجود آدمی و موجودات مشخص گردد.

1. Gilgamesh
2. Enkidu
3. Ziusudra
4. Utanapishtim

۲-۳. روایت طوفان در تورات

روایت طوفان یهود در نظام گفتمانی عهد عتیق قابل خوانش است. در این سامانه افزون بر چگونگی تکون تنخ^{۱۵} در توالی زمانی با پس زمینه های اجتماعی و تاریخی^{۱۶} همبسته با عناصرخداشناسی و هستی شناختی و انسان شناسی قابل بازشناسی است.

براساس تورات^{۱۷} نوح هفتمین نسل از تبار آدم علیه السلام است (پیدایش، ۵: ۲۶) که به واسطه عدالت و درست کرداری اش از باشندگان (نجات یافتگان) عذاب طوفان شد. این رهایش به همراه برگزیدگی جهت نجات قوم، کسان خود و سایر موجودات نشانه شایستگی و برگزیدگی او از جانب یهوه، خدای یهودیان دارد. نظام گفتمانی تورات (پیدایش، ۶: ۱-۴) این ادعا را تقویت می کند که یهوه هنوز دارای شاخصه های خدایان طبیعی و انضمامی اساطیری است. پسران بنی الوهیم با دختران آدمیان آمیزش می کنند و فرآورده چنین آمیزشی فرزندان از سنخ غولان و مردان تنومند است که در زمین شرارت می کنند. (پیدایش، ۶: ۵-۶) و یهوه بسان آدمی از شرارت فرزندان بنی الوهیم ناراحت می شود به دنبال آن از آفرینش انسان پشیمان می گردد و خواستار نابودی انسان و همه موجودات می شود. تأسف یهوه از آفرینش انسان و سایر موجودات (همان، ۶: ۸) موجب خشم وی و به دنبال آن تصمیم نابودی همه موجودات با فاجعه طوفان است. این صفت پشیمانی و تأسف یهوه فقط در آغاز ماجرای طوفان در تنخ بازنمون نمی شود، بلکه بعد از پایان فاجعه طوفان و نابودی انسان و موجودات هم، در عکس العمل یهوه دیده می شود. تورات می گوید: خداوند در دل خود گفت؛ بعد از این دیگر زمین را به سبب انسان لعنت نکنم؛ زیرا که خیال دل آدم از طفولیت بد است و بار دیگر همه حیوانات را نابود نسازم، مادامی که جهان باقی است. (همان، ۸: ۲۱-۲۲)

در روایت طوفان تنخ، کنشگر اصلی و قهرمان داستان یهوه می باشد و نوح علیه السلام مردی عادل و شایسته کردار که مورد عنایت ویژه او می باشد (همان، ۶: ۹-۱۰) و در این کنشگری او را همراهی می کند. همراهی نوح علیه السلام با یهوه سبب برکت دادن و نجات او و کسانش از فاجعه طوفان است. یهوه برای نابودی همه موجودات زمین به نوح فرمان می دهد که کشتی بسازد و مشخصات و کیفیت آن را بیان می دارد. (همان، ۶: ۱۷) یهوه عهد خود را با نوح علیه السلام استوار می سازد و به او اطمینان می دهد که تو و کسانت - همسر، پسران و همسر پسران- به کشتی در خواهید آمد و سپس از نوح علیه السلام می خواهد که از همه حیوانات، جفتی به کشتی ببرد تا زنده بمانند. (همان، ۷: ۲-۳) پس از آن یهوه نوح علیه السلام را آگاه می کند که بعد از هفت روز دیگر، چهل شبانه روز، باران می بارد و همه موجودات هلاک می گردند. به دنبال آن یهوه سیل عظیم به زمین جاری می سازد و چهل روز تمام آب زمین را فرا می گیرد

و قله ها و کوه ها را در آب فرو می روند. این طوفان صدو پنجاه روز ادامه یافت. (همان، ۷: ۲۴-۲۵) روز هفدهم از ماه هفتم کشتی به کوه آراتات قرار گرفت و تا ماه دهم آب آرام آرام کمتر شد روز اول از ماه دهم قله ها و کوه ها نمایان گشتند. (همان، ۸: ۴-۶)

۳-۳. طوفان نوح علیه السلام در قرآن

روایت طوفان نوح علیه السلام با روایتگری قرآن کریم در سطح متن، خوانشی خاص از نظام گفتمانی توحیدی است. (اخلاص/ ۱؛ یوسف/ ۱۱۰؛ انبیا/ ۸؛ فصلت/ ۶) این روایت، با زاویه دیدی متفاوت و کانونی شدگی نوین در نسبت با نظام های اسطوره ای یا نیمه اسطوره ای بازخوانی جدید دانسته می شود. این شکل گفتمانی در بافتاری شرک آمیز و ابهامی از شأن الهی تکون یافت و تلاش کرد تا با بهسازی و بازسازی، نظامی نوین را در تمام حوزه های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ایجاد کند. در این نظام توحید برخلاف نظام گفتمانی پیشین، که با کاستی های معرفتی و محدودیت دانشی درباره انسان و طبیعت به گستره خیال روی می آورد و با ناتوانی در باز شناسی خدا و طبیعت انسانی، عواطف و احساسات انسانی را با فرافکنی و تعمیم ناروا به خدا نسبت می داد و تصویر انسان انگارانه از خدایان بازنمون می ساخت، با الگوواره نوین، مفهومی روشن از خدا ارایه نمود. در این الگو، مؤلفه الله درهسته مرکزی خوانش قرار گرفت و سایر عناصر روایت از جمله هستی و انسان و مسایل همبسته با او بسان نجات و رستگاری با آن خوانش شد.

در روایت قرآنی، نوح علیه السلام از رسولان الهی است که مأمور انذار و اخطار به قومش می باشد، پیش از آن که عذاب الهی بر آنان محقق گردد. (اعراف/ ۵۹ و ۶۱؛ شعراء/ ۱۰۵؛ هود/ ۲۵؛ نوح/ ۱؛ مؤمنون/ ۲۳) رویارویی پیامبرانه نوح علیه السلام با قوم خویش مشفقانه در جهت هدایتگری و اصلاح جامعه بود. وی خود را در این راستا انذار کننده روشنگر می خواند؛ و مردمش را که به مؤلفه های عبادت خدا و تقوای الهی و اطاعت از پیامبران باور نداشتند، به آن فرا می خواند. (مؤمنون/ ۲۳؛ هود/ ۲۵؛ نوح/ ۲-۳) نوح علیه السلام به قومش وعده می دهد، در صورت ایمان به مؤلفه های یادگشته، از گناهان آمرزیده می شوند و از عذاب الهی می رهند و زندگی آنان تا رسیدن (اجل مسمی) پایان زندگی ادامه می یابد. (نوح/ ۳) در ادامه روایت، نوح علیه السلام از قوم خود به پیشگاه الهی شکوه می کند، که من شبانه روز، (کنایه از تلاش مستمر و خستگی ناپذیر در انجام رسالت) قومم را به عبودیت خداوند فرا خواندم. (نوح/ ۵) مخالفان وی، او را از افراد قوم و بسان خود و حتی از فرومایگان قوم می پنداشتند و به او اعتراض می کردند. (هود/ ۲۷؛ شعراء/ ۱۱۱) قرآن کریم در پاسخ به پنداره مخالفانش به بیان شأن وی می پردازد: «فَكَذَّبُوهُ فَجَبَّيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَأَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُتَكَبِّرِينَ ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ

رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ نَطَعُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْمُؤْتَدِينَ» (یونس/۷۲-۷۴)؛ «پس او را تکذیب کردند، آن گاه وی را با کسانی که در کشتی همراه او بودند نجات دادیم و آنان را جانشین [تبهکاران] ساختیم و کسانی را که آیات ما را تکذیب کردند غرق کردیم پس بنگر که فرجام بیم داده شدگان چگونه بود. آن گاه پس از وی رسولانی را به سوی قومشان برانگیختیم و آنان دلایل آشکار برایشان آوردند ولی ایشان بر آن نبودند که به چیزی که قبلاً آن را دروغ شمرده بودند، ایمان بیاورند این گونه ما بر دل‌های تجاوزکاران مهر می‌نهمیم» در این آیات به مقام پیامبری وی اشاره دارد. آیه ۸۳ سوره صافات «وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ»؛ «و بی گمان ابراهیم از پیروان او است.» مقام نوح عليه السلام آن اندازه بالا می‌رود که حضرت ابراهیم عليه السلام را شیعه و پیرو او معرفی می‌کند. و در آیه ۳ بنی اسرائیل «دُرِّيَّةٌ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا»؛ «[ای] فرزندان کسانی که [آنان را در کشتی] با نوح برداشتیم راستی که او بنده ای سپاسگزار بود» عنوان عبد شکور درباره نوح عليه السلام به کار می‌گیرد که از وی میثاق گرفته می‌شود «وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا» (احزاب/۷)؛ «(و یاد کن] هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم و از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم عليه السلام و از [همه] آنان پیمانی استوار گرفتیم.» و وعده سلام و برکات الهی به داده می‌شود. «وَتِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الَّتِي كُنَّا نُزِيلُ بِهَا الْحَقَّ وَنُوحٍ نُوحًا مَدِينًا لَقَدْ جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَهُمْ يَكْفُرُونَ» (نوح/۱۰۷)؛ «و این [قرآن] عباد بود که آیات پروردگارش را انکار کردند و فرستادگانش را نافرمانی نمودند و به دنبال فرمان هر زورگوی ستیزه جوی رفتند.»

بنابراین در روایت قرآنی طوفان، نوح عليه السلام پیامبر قومی است که از پرستش خدای یگانه رویگردان شدند و فراخوانی پیامبرشان را به پرستش آن یگانه نادیده انگاشتند (هود/۲۵-۳۲؛ نوح/۱-۲۴) و با تمسخر به معارضة وی بر می‌خیزند (هود/۴۲؛ مؤمنون/۲۴-۲۵) سرانجام نوح عليه السلام در حق قومش نفرین می‌کند (نوح/۲۶؛ قمر/۱۰) و عذاب الهی بر آنان محقق می‌گردد. پیامبر خدا مأمور ساخت کشتی می‌گردد که گونه های مختلف جانوری را بتوان در آن جای داد (هود/۳۷؛ مؤمنون/۲۷) در پی آن روز موعود فرا می‌رسد و طوفان آغاز می‌شود. خیزش آب های سطحی زمین، نخست از تنور به چشم می‌خورد. (هود/۴۲؛ مؤمنون/۱۷) نوح عليه السلام به همراه کسان خود، مؤمنان و گونه های متفاوت جانوری متشکل از نر و ماده -یک جفت- سوار بر کشتی می‌شوند؛ اما یکی از فرزندان وی از اطاعت پدر سرباز می‌زند و به همراه سایر باشندگان کافر گرفتار طوفان می‌شوند. (هود/۴۰-۴۳) پس از مدتی طوفان فروکش می‌کند و آب ها فرو می‌نشیند و کشتی بر فراز کوه جودی آرام می‌گیرد. «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءِ

وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَأَسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (هود/۴۴)؛ «و گفته شد ای زمین آب خود را فرو بر و ای آسمان [از باران] خودداری کن و آب فرو کاست و فرمان گزارد شده و [کشتی] بر جودی قرار گرفت و گفته شد مرگ بر قوم ستمکار» و زمین از گناه پیشین پیراسته می گردد و حیات نوین آغاز می شود. «قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَى أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَكَ وَأُمَّمٌ سَمَّيْتُهُمْ ثُمَّ يَمْسُهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ» (هود/۴۸)؛ «گفته شد ای نوح با درودی از ما و برکت‌هایی بر تو و بر گروه‌هایی که با تو هستند فرود آی و گروه‌هایی هستند که به زودی بر خوردارشان می کنیم سپس از جانب ما عذابی دردناک به آنان می رسد.» و وعده سلام و برکات خداوند به نوح عليه السلام محقق می گردد. قرآن کریم رسالت نوح را نهصد و پنجاه سال دانسته است. «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ» (عنکبوت/۱۴)؛ «و به راستی نوح را به سوی قومش فرستادیم پس در میان آنان نهصد و پنجاه سال درنگ کرد تا طوفان آن‌ها را در حالی که ستمکار بودند فرا گرفت.» ولی میزان عمر وی را معین نکرده است.

۴. طوفان نوح عليه السلام در رهیافت بینامتنیت

فرآیند جایگشت متون و فهم جهان متن در رهیافت بینامتنی، همبسته با مؤلفه‌های زبان، تاریخ و خوانشگر است. در این پیوستار، زبان در فرآیند نشانه‌گر است و خوانشگر و تاریخ در تکون نظام‌های زبانی، نقش تخریبی^۱ یا تقویمی^۲ دارند. آن چه در نظام بینامتنیت مهم است، متن می باشد و فاعل شناسا در شیء بودن متفاوت، مؤلف یا خواننده، در ظرف انفعال زبان و متأثر از اقتباس فرهنگ‌ها و رانه‌ها قرار دارند. در این فرآیند، مؤلف یا خواننده، باز آفرینان متن هستند و سرشت بینامتنی متون، همواره خوانندگان را به مناسبات متنی تازه ای رهنمون می کند. (آلن، ۱۳۸۵: ۱۱۴) متون با توالی خطی زمانی در جایگشت‌های خاص و بینامتنیت ضمنی، با گذر از نظام‌های نشانگی به نظام نشانگی دیگر، متن نوین را با گونه‌های متفاوت بهسازی یا تخریبی باز آفرینی می کند. روایت طوفان قرآن نیز در فرآیند جایگشت، در پیوستار تاریخی و زبانی و سایر مؤلفه‌های گفتمانی در حال دگرگونش در صورت و معنای روایت می باشد، که فرآورده چنین کنشی، بهسازی یا تخریب روایت در شکل نوین می باشد که انگاره بینامتنیت ضمنی در معنای برگرفتنگی و همگرایی را بی وجه می کند و استقلال خودبستگی آن را اثبات می کند. روایت طوفان قرآنی به مثابه متن و کهن الگوی، با بن مایه‌های جهان شمول و عناصر تکرار شونده از سامانه گفتمانی ویژه بهره دارد و آن را از روایت میان رودانی، باچشم انداز باوری ایزدان در آفرینش

1. Constructive
2. Destructive

آدمیان،^{۱۸} در کنشگری آدمیان (هیاهوی آدمیان) خشم خدایان نسبت به انسان، مؤلفه بی مرگی برای ایزدان و جست و جوی جاودانگی قهرمان داستان^{۱۹} جدا می‌کرد. بنابر نظام گفتمانی میان رودانی، سامانبخشی گیتی در نسبت با امور مینوی بر اساس الگوی ازلی است و کنشگری انسانی در این الگو تعریف می‌شود. گسست آدمی از امر قدسی، زیاده خواهی آدمی در مؤلفه هایی که مربوط به امر مینوی و خدایان، بسترساز بیرون رفتن از سرشت جمعی کیهانی است که خشم خدایان و مجازات ایزدان امری اجتناب ناپذیر می‌باشد. این تحلیل همساز با نجات یافتگان اصلی طوفان است که مورد حمایت ایزدان قرار می‌گیرند و از فاجعه رهایی یافتند.

روایت طوفان تورات نیز همبسته با خداشناسی و انسان شناسی باز خوانی می‌شود. خدا در روایت تنخ با دوگونه نشان داده می‌شود. سوئه انسان وارانه (پیدایش، ۳: ۸-۹؛ ۱۷: ۱-۲۲؛ ۶: ۷-۱۲؛ ۲۸: ۱۲-۱۳؛ تثنیه، ۳۲: ۴۰؛ خروج، ۳۲: ۲۰-۲۳؛ حزقیال، ۱: ۶-۷ و زکریا، ۴: ۱۴) که به صورت طبیعی و انضمامی نمایشگری می‌شود و در خوانش دوم، تنخ روایت خدای انتزاعی، یگانه و بی صورت را بیان می‌دارد. (سفر تثنیه، ۴: ۴۰ و ۴: ۶؛ اشعیا، ۲۱: ۴۵؛ خروج، ۵: ۲۰ و خروج، ۱۱: ۱۵، ملاخی، ۳: ۶، خروج، ۲۴: ۱۶؛ اشعیا، ۴۲: ۹؛ سفر لویان، ۱۱: ۴۵-۴۶؛ سفر خروج، ۲۴: ۱۶؛ تثنیه، ۴: ۲۱ و ۱۵-۱۶؛ مزامیر، ۷۶؛ اعداد، ۶: ۲۵ و ارمیا، ۳۲: ۱۷) در ادامه بنیادی ترین روایت تنخ درباره آفرینش انسان است. آدمی از خاک سرشته گشته و در بینی وی روح حیات دمیده شده (پیدایش، ۲: ۸) و حتی به صورت خدا صورتگری شده است. (همان، ۱: ۲۸) این روایت خاستگاهی انسان متمایز روایت میان رودانی است که آدمی از خون خدایان ایجاد شده است.

این سامانه گفتمانی، روایت طوفان با زاویه دید خاص روایتگری می‌شود. قهرمان روایت طوفان تنخ، فاقد رسالت الهی است، عدالت و همگامی با خدا از توصیف های برجسته او به شمار می‌رود. (پیدایش، ۹-۱۱) در تنخ خداوند با نوح عَلَيْهِ السَّلَام سخن می‌گوید؛ اما سخنی از سخن گفتن نوح عَلَيْهِ السَّلَام با خداوند نیست. (پیدایش، ۶: ۷) تورات در روایتی متفاوت، دلیل طوفان را خشم خدا در عملکرد غولانی -پسران بنی الوهیم- بیان می‌دارد که در آمیزش بنی الوهیم با دختران آدمیان پدید آمدند. (پیدایش، ۱: ۴). از عبارات دشوار فهم تنخ، مفهوم پسران خدا -بنی الوهیم- است. چیستی پسران خدا و مفاهیم مرتبط با آن مانند، نحوه ارتباط آنان با دختران آدمی و به دنبال آن زایش غولان است که علی رغم ناموری و جباری، به شرارت در زمین پرداختند. شرارت و فساد این غولان، موجبات نابودی باشندگان زمین را

فراهم آورد. این گزاره دشوار فهم (بنی الوهیم و مفاهیم همبسته به آن) بسترساز پنداره های فراوان میان تنخ شناسان و الهی دانان یهود^{۲۰} شده است.

قرآن کریم با طرح نظام گفتمان نوین در سطح متن با زاویه دید توحیدمحورانه، روایتی جدید از طوفان ارایه می کند و با تعبیر "انباء الغیب" این ویژگی را به خوبی نشان می دهد که کسی پیش از روایت قرآن کریم از آن آگاهی نداشت. «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ» (هود/۴۹)؛ «این از خبرهای غیب است که آن را به تو وحی می کنیم پیش از این نه تو آن را می دانستی و نه قوم تو پس شکبیا باش که فرجام [نیک] از آن تقوایندگان است.» این نظام براساس جهان بینی "خدا مرکزی" است و همه چیز بر محور ذات باری تعالی بازخوانی می گردد و هیچ مفهوم روایی، جدا از مفهوم خدا نیست. قرآن کریم در این شکل گفتمانی نوین، هستی آدمی را در ارتباط با خداشناسی توحیدی بازخوانش می کند. «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» (انبیا/۲۲)؛ «اگر در آنها [زمین و آسمان] جز خدا خدایانی [دیگر] وجود داشت قطعا [زمین و آسمان] تباه می شد پس منزّه است خدا پروردگار عرش از آنچه وصف می کنند.» انسان نیز جایگاه خود را در ذیل هستی به عنوان بخشی از آفرینش می یابد و بر مبنای آن به حیات خود سامان می دهد. «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَبِيبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ.» (اعراف/۵۴-۵۶)؛ «در حقیقت پروردگار شما آن خدایی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید سپس بر عرش [جهانداری] استیلا یافت روز را به شب که شتابان آن را می طلبد، می پوشاند و [نیز] خورشید و ماه و ستارگان را که به فرمان او رام شده اند [پدید آورد] آگاه باش که [عالم] خلق و امر از آن او است فرخنده خدایی است پروردگار جهانیان پروردگار خود را به زاری و نهانی بخوانید که او از حدگذرندگان را دوست نمی دارد و در زمین پس از اصلاح آن فساد مکنید و با بیم و امید او را بخوانید که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.» در این نگره، بودگی نوعی نشانه از هستی خالق است که در تمام اندام واره آفرینش و ساحات انسانی حضور دارد. مؤلفه های توحید محورانه، شأن رسالتی و هدایتگری قهرمان طوفان، عنصر دوگانه کفر و ایمان، گردن فرازی و حق ناپذیری، رستگاری و عذاب و آموزش خواهی از عناصر مهم در روایتگری قرآن است. این صورتبندی از روایت طوفان قرآن در سطح متن، بینامتنیت ضمنی را در معنای اقتباس بی وجه می نماید و استقلال و واگرایی آن را در نسبت به روایت های پیشینی اثبات می کند.

نتیجه‌گیری

۱. بنیاد بینامتنیت، بر نظریه فرگشت داروین و دگرگونش انواع استوار باشد. براین اساس موجودات در توالی خطی زمانی در دگرگونش پیوستاربا طبیعت قرار دارند، و فرآورده هم خوانی با طبیعت، باز آفرینی جدید آنان می‌باشد. (گرچه نظریه داروین درارتباط با امور عینی و انضمامی است، اما با تعمیم آن در جهان متنی بازخوانی شد.)؛

۲. بینامتنیت، کاربست قاعده مندی زبان را بی اثر می‌کند؛ زیرا بنیاد بینامتنی بروانی و بی صورتی معنا (معنای نامتعیین) می‌باشد و زبان در فرآیندی پیوستار دلالتی با وجوه نمادین و نشانه‌ای قوام می‌یابد و شفافیت و قاعده مندی را ناممکن می‌سازد. بنابراین وجود استقلال در حوزه صورت متنی و معنایی را در ظاهر منتفی می‌کند؛

۳. بینامتنیت با طرح مفهوم جایگشت و عناصر تخریبی و تقویمی در هم کنشی با متون پیشینی قابلیت بازتولیدمتن / متن زایشی و تأویل متن را دارا است. در این صورت بینامتنیت را در تقسیم بندی ژنت بی وجه می‌کند. (مؤلفه‌های تخریب و تقویم، ناسازگار با این همانی روایت‌ها است.)؛

۴. متون نوشتاری یا نانوشتار، افزون بر نظام زبانی و نشانه‌شناختی مشخص، در ساحت هستی‌شناختی و انسان‌شناختی با سامانه ارزش‌ها، تلقی‌ها، باورها، احساسات، عواطف و تجربه زیسته، و نظام ایدئولوژیکی تکون می‌یابند، بنابراین هر کدام از متون اساطیری، نیمه اسطوره‌ای و قرآن کریم در روایت طوفان در سطح متن از الگوی ایدئولوژی خاص خود بهره‌مند می‌باشند و بر اساس نظام بینامتنی متن با ایدئولوژیک و چشم‌انداز باوری خاص بازتولید و دگردیسی یافته و معنایی نیز براساس آن می‌باشد. دستاورد این استدلال این است، ادعای برگرفتگی و اقتباس متون در سنت بینامتنی بی وجه می‌شود؛

۵. قرآن کریم با طرح نظام گفتمان نوین در سطح متن با زاویه دید ویژه با محوریت خدای یگانه هستی را در ارتباط با خداشناسی توحیدی محض بازخوانی می‌کند و این‌نگره، در تمام اندام واره آفرینش و ساحت انسانی حضور دارد. مؤلفه‌های توحید محوری، شأن رسالتی و هدایتگری قهرمان طوفان، عنصر دوگانه کفر و ایمان، گردن‌فرازی و حق‌ناپذیری، رستگاری و عذاب و آمرزش خواهی از عناصر مهم در روایتگری قرآن کریم است، بنابراین به لحاظ تبارشناسی، روایت طوفان قرآن کریم در سطح متن / گفتمان با نظام قرآنی، یک روایت مستقل است.

پی‌نوشت‌ها

۱. عده ای از مفسران، آیه شریفه: «وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ» (نحل/۱۰۳)؛ «و نیک می دانیم که آنان می گویند جز این نیست که بشری به او می آموزد [نه چنین نیست زیرا] زبان کسی که [این] نسبت را به او می دهند غیر عربی است و این [قرآن] به زبان عربی روشن است.» را ناظر به اتهام مشرکان درباره فراگیری قرآن از اهل کتاب و اقتباس از متون دینی پیشین (عهدین) دانسته، و آغازگر این اتهام را نضربن حارث تلقی نموده‌اند. (نسفی، ۱۴۰۸ق: ۱۶۱/۳؛ فخر رازی، بی تا: ۵۰/۲۴) قرآن کریم در واکنش به این اتهام با شیوا و گویا خواندن قرآن و نارسا بودن زبان آن شخص، برگرفتنی را ناشدنی خواند.

۲. آبراهام گایگر با نگارش کتاب محمد از متون یهود چه چیزی را گرفت؟، چارلز کاتلر توری با نگارش کتاب هایی بسان محمد و تلموت و اصل یهودی در اسلام، زمینه های توراتی و تلمودی قرآن و تفاسیر و کتاب یهودیت و اسلام و کتاب مارتین کرامر، با عنوان "کشف یهودی اسلام و آبراهام کاتش با نگارش کتاب یهودیت در اسلام، سابقه انجیلی و تلمودی قرآن با روش حداکثری به برگرفتنی پرداختند.

- Torrey, Ch. C, (1933) ,The jewish foundation of Islam,New York; Jew-Abraham, Geiger, (1970) , Judaism and Islam, New York; Ktav Publishing Hous Inc.

- Was hat mohammad aus them judentume aufgenommen?

- Torrey, Ch. C, (1933) ,The jewish foundation of Islam,New York; Jewish Institute of Religion Press.

- Katesh, Abraham Isaac, (1954) , Judaism in Islam: Biblical and Telmudic Backgrounds of the Koran and its commentaries: Suras II and III. New York: New York University Press.

۳. گابریل رینولدز با نگارش کتاب قرآن وزیرمتن عهدینی آن تلاش نمود از دیدگاه تندروانه

خاورشناسان پرهیز نماید و روشی همدلانه برای اسلام پژوهی باز کند.

- Reynold S Gabriel, Said (2014). "On the Presentation of Christianity in the Quran and Many Aspect of QuranicRhetoric ", AL-Bayan, 12. And Reynold, Gabriel, Said, (2010) , The Quran and its Biblical Subtext, Routledge

۴. ژولیا کریستوا Julia kristeva (۱۹۴۱) فیلسوف، منتقد ادبی، روانکاو، فمینیست و رمان نویس فرانسوی است که از اواسط دهه ۱۹۶۰ در فرانسه زندگی می کند. آثار وی در حوزه زبان شناسی، نظریه ادبی، تحلیل سیاسی، فرهنگی و هنر و تاریخ است.

۵. *Le trace de Linterexte*. به باور ریفاتر بینامتنیت اجباری در خطا و لغزش های صرفی، نحوی و معنایی یک متن وجود دارد که تنها در پرتو متن دیگر قابل حل و بررسی هستند و بینامتنیت تصادفی در نحوه خوانش ها که بیانگر غنای فرهنگی هر فرد نیز هست، پنهان شده است. (قبادی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۵۲)

۶. ژاک دریدا Jacques Derrida (۱۹۳۰-۲۰۰۴) فیلسوف الجزایری تبار فرانسوی، پدیدآورنده فلسفه و سازای است. نظریات وی بر فلسفه پسامدرن و نقد ادبی معاصر تأثیری فراوان گذاشت.

۷. Saussure/ در تدریس «زبان شناسی عموم» نظریه زبان شناختی را با متمایز گذاشتن بین زبان شناسی "هم زمانی" و "در زمانی" شروع کرد. در دیدگاه نخست، زبان به مثابه نظامی از واژه های مرتبط بدون ارجاع به زمان در نظر گرفته می شود و در دیدگاه دوم به توسعه تکاملی زبان در طول زمان اشاره دارد (Saussure 1974: 81) به این ترتیب، پدیده زبان از یک سو بسان بخشی از نظام کلی شناخته می شود که در خلال تحول های تاریخی شکل گرفته است و همواره این پدیده با زمان همراه خواهد بود. و از سوی دیگر، زبان جدا از پیشینه تاریخی، تغییر و تحولی که در خلال زمان تجربه نموده است، ماهیت متعطف ندارد، بلکه در مناسبت با سایر واژگان و واژه ها بررسی می شود. (احمدی، ۱۳۷۰: ۱۸). وی پس از جداسازی این دو دیدگاه به بعد زمانی هم امتیاز می دهد.

۸. این مجموعه از تصاویر واژه های ذخیره شده در ذهن تمام افراد با کلام یا گفتار که به عمل سخن گفتن فرد اشاره دارد به شدت در تقابل است. (Saussure, 1974: 5-13) هر استفاده فردی از زبان (کلام، رویداد) هنگامی ممکن است که سخن گویندگان یا نویسندگان، نظام اصول اساسی زبان را یاد بگیرند و در آن شریک باشند. همانند کسی که شطرنج بازی می کند، بازی صحیح وی مستلزم فراگیری قوانین آن است، در گفتار هم باید نظام قوانین زبان شکل دهنده آن زبان را بپذیرد (Ibid, 13-14)

۹. نکته مهم در نظریه دوسوسور، اختیاری بودن ماهیت نشانه است (دوسوسور، ۱۳۹۲: ۹۶؛ کالر، ۱۳۹۰: ۲۳) به این معنا، که هیچ رابطه طبیعی بین دال و مدلول وجود ندارد، بلکه بر اساس قرار داد زبانی است که در داخل سیستم زبانی اتفاق می افتد.

۱۰. مکالمه، به گفت و گویی میان دو نفر و در سطحی وسیع تر میان دو متن، دو موضوع، تقابل دو ایدئولوژی یا همراهی دو ایدئولوژی یا دو ژانر گفته می شود. هر متنی به اعتباری از کلمه تشکیل می شود و کلام از کلمات کنار هم نشسته به وجود می آید. کلام در ساحت متن می نشیند و تکلم یا سخن قادر به محبوس ماندن در متن نیست و از آن به بیرون یا بافت ارجاع داده می شود. به باور باختین گفتار با زمینه غیر زبانی، زمینه / بافت جزء جدایی ناپذیر و عنصر بنیادی گفتار است. بر این اساس منطق مکالمه ساخت، بینامتنی است و هر سخن (به عمد یا غیر عمد، آگاهانه یا ناآگاهانه) با سخن های پیشین که موضوع مشترکی با هم دارند و با سخن های آینده که بر یک معنا پیش گویی و واکنشی به پیدایش آن ها است، گفت و گو می کند. (احمدی، ۱۳۷۰: ۹۳)

۱۱. میخائیل میخائیلویچ باختین Mikhail Mikhailovich Bakhtin (۱۸۹۵-۱۹۷۵) فیلسوف و متخصص روسی در ادبیات بود که آثار اثرگذاری در حوزه نقد و نظریه ادبی و بلاغت نوشت.

۱۲. فیلسوف فرانسوی دستوت دوتراسی / Destutt de Tracy (۱۸۳۶-۱۹۵۴) در پایان قرن هیجدهم (۱۷۹۶) در آغاز این مفهوم را برای توصیف باورهای یک گروه خاص مطرح کرد، ولی مفهوم آن هنوز در شمار جنجالی ترین مفاهیم علوم اجتماعی باقی مانده است. می توان گفت، ایدئولوژی به مجموعه ای از باور ها و ایده ها گفته می شود که به عنوان مرجع توجیه اعمال و رفتار و انتظارات افراد عمل می کند.

۱۳. Ziusudra قهرمان روایت طوفان سومری (آن که عمر طولانی یافت) که اکدی آن اتره خسیس -بی اندازه دانا یا خرد بیش از حد- و بابلی آن اوتنایشتم است. (مک گال، ۱۳۷۵: ۶۸)

۱۴. براساس اساطیر میان رودانی کشاورزی و باروری زمین، فرآیندی از نزدیکی ایزدان انکی / انا و دخترش نین هور ساگ خدای زنده زمین یا یکی از صورت های او به نام نینتو است. (کمبل، ۱۳۸۳: ۱۲۸؛ گری، ۱۳۷۸: ۲۰) هم چنان ایزد انکی خدای هنر و حامی هنرمندان و شکل دهنده به دست بشر و خالق فرهنگ است. (به جو و دیگران، ۱۳۷۲: ۲۲۸؛ بهار، ۱۳۸۰: ۲۸)

۱۵. مجموعه کتاب های دینی یهود -که به اختصار تنخ نامیده می شود- عبارت از تورات یا اسفار پنج گانه به اضافه اسفار انبیا (نویسیم) و مکتوبات (کتوبیم) که از این میان تورات مهم ترین بخش آن است. (هوشنگی و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۷)

۱۶. بنی اسرائیل به دلیل تقارن زمانی و مکانی و همزیستی با تمدن های میان رودانی و غیر آن و پیوند این سرزمین ها با اساطیر شان، هم کنشی و تعاملی در فرآیند تاریخی با این اقوام انجام دادند که

پیامد آن، اثر پذیرى نظام گفتمانی اساطیری در سنت نوشتاری و شفاهی یهود بود. (هوک، ۱۳۷۲: ۲۳۵؛ شاله، ۱۳۵۵: ۳۶۸)

۱۷. سفر پیدایش /برشیت، باب شش تا پایان باب نهم به مسأله طوفان و حوادث آن می پردازد.

۱۸. در روایت میان رودان کینگو، ایزدی که آدمی از پیکر مرده وی آفریده شد. (وکیلی، ۱۳۹۳:

۲۰)

۱۹. آن چه در روایت بابلی برجستگی دارد کشف معمای مرگ است. قهرمان داستان / گیلگمش در

زیست آگاهانه خود در می یابد که وی با قدرت های برتر هستی-ایزدان- در جاودانگی متفاوت است.

شوق شباهت یافتگی به خدایان و دستیابی به تجربه بی مرگی اقدام به سفر می کند که نتیجه سفر

همنشینی با قهرمان طوفان اتناپیشتم است. (هوک، ۱۳۷۲: ۶۲؛ منشی زاده، ۱۳۸۲: ۹۳، کتیبه نهم)

۲۰. رهیافت استعاره ای مبتنی بر بنیادگرایی پسا تدوین تنخ، هر گزاره در تورات که بیانگر توصیف

انسان وارانه و تجسمی خدا باشد، دلیلی بر جسمانیت خدا در یهودیت تلقی نمی شود. (ابن میمون، ۱۹۷۲:

۵۹-۱۴۵؛ ولفسن، ۱۳۶۸: ۱۰۷-۱۰۹)

منابع و مآخذ

۱. آلن، بیرو (۱۳۶۷)، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: کیهان.
۲. آلن، گراهام (۱۳۸۵)، *بینامتنیت*، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.
۳. ابن میمون، موسی (۱۹۷۳م)، *دلالة الحائرين*، تحقیق حسین آتای، اسلامبول: مطبعة جامعة انقره.
۴. احمدی، بابک (۱۳۷۰)، *ساختار و تائیل متن*، تهران: نشر مرکز.
۵. اسمیت، جرج (۱۳۸۲)، *حماسه گیلگمش*، ترجمه آلمانی گنورگ بوکهارت، ترجمه داود منشی زاده، تهران: اختران.
۶. البرزی، پرویز، منصور، مسعود (۱۳۹۳)، *جستاری در کلان متن قرآن کریم براساس بازتعریف بینامتنیت*، *پژوهش های زبان شناختی قرآن*، دوره ۳، شماره ۱، صص ۶۱-۷۶.
۷. الیاده، میر چا (۱۳۸۰)، *مقدس و نامقدس*، ترجمه بهزاد سالکی، تهران: خرد ناب.
۸. _____ (۱۳۸۴)، *بازگشت جاودانه*، ترجمه بهمن سرکاراتی، تهران: ناشر طهوری.
۹. امانی، رضا و دیگران (۱۳۹۲)، «بررسی چگونگی ارتباط قرآن و شعر جاهلی با رویکرد بینامتنیت»، *مطالعات ادبی-قرآنی*، سال اول، شماره ۱، صص ۷۷-۹۱.
۱۰. به جو، زهره و دیگران (۱۳۷۲)، *ادیان جهان باستان؛ مصر و بین النهرین*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۱. پروین، جلیل، محمد علی مهدوی راد، فریبا شجاعی (۱۳۹۷)، «تحلیل تطبیقی طوفان نوح در تورات و قرآن»، *پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن*، دوره ۷، شماره ۱۳، صص ۵۹-۷۴.
۱۲. جلالی شیخانی، جمشید (۱۳۹۷)، «طوفان نوح در اسوره های سومری و بابلی و مقایسه آن با تورات و قرآن»، *ماهنامه معرفت*، دوره ۲۷، شماره ۲۴۹، صص ۳۹-۴۷.
۱۳. دوسوسور، فردینان (۱۳۸۲)، *دوره زبانشناسی عمومی*، ترجمه کوروش صفوی، تهران: هرمس.
۱۴. رهبر، حمید (۱۳۸۹)، «بررسی تطبیقی روایت وحیانی قرآن و روایت اسطوره ای سومری - بابلی از طوفان نوح»، *پژوهش های فلسفی و کلامی*، شماره ۴۳، صص ۲۶۱-۲۸۴.
۱۵. رهبری، مهدی (۱۳۸۶)، *هرمنوتیک و سیاست*، تهران: انتشارات کویر.
۱۶. سالم، عبدالعزیز (بی تا)، *تاریخ العرب قبل الاسلام*، اسکندریه: مؤسسه شباب الجامعه.
۱۷. ساندرز، ن. ک (۱۳۷۳)، *بهشت و دوزخ در اساطیر بین النهرین*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: چشمه.

۱۸. سیدی، سید حسین (۱۳۹۴)، «تغییر معنایی واژگانی واژگان برای بینامتنی قرآن با شعر جاهلی»، *پژوهش های قرآنی*، دوره ۲۰، شماره ۷۴، صص ۳۰-۴۹.
۱۹. شاله، فیلیسین (۱۳۴۶)، *تاریخ مختصر ادیان بزرگ*، ترجمه، منوچهر خدایار محبی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۰. شفیع، سید روح الله و دیگران (۱۳۹۲)، «نگرش روشمند به جایگاه عهدین در تفسیر قرآن با تکیه بر الگوی نشانه شناختی بینامتنیت»، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، دوره ۱۰، شماره ۲۰، صص ۲۲۵-۲۵۲.
۲۱. عبوضی، حیدر (۱۳۹۶)، «تفسیر بینامتنی از آیه ۶۹ سوره احزاب بر اساس ترجمه های آلمانی و عبری قرآن کریم»، *دوفصلنامه علمی و پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث*، دوره ۱۱، شماره ۱، صص ۸۷-۱۰۹.
۲۲. فخر رازی، محمدبن عمر (بی تا)، *التفسیر الکبیر*، قاهره: المطبعة البهیه، (چاپ افست، تهران).
۲۳. قبادی، مطهره و محمد جواد شکریان (۱۳۸۹)، «بررسی موضوع پیرامتن با تکیه بر سه گانه نیویورکی و ترجمه فارسی و فرانسه»، *نشریه نقد و زبان ادبیات خارجی*، دوره ۳، شماره ۵، صص ۱۵۱-۱۶۵.
۲۴. کالر، جان اتان (۱۳۸۲)، *نظریه ادبی*، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز.
۲۵. کامیاب، مرجان و دیگران (۱۳۹۶)، «بررسی تطبیقی انواع بینامتنیت ژنت با نظریه بلاغت اسلامی در نقشه المصدور زیدری نسوی»، *نشریه زیبایی شناسی ادبی*، دوره ۸، شماره ۳۱، صص ۲۱۷-۲۴۲.
۲۶. کتاب مقدس، عهد عتیق و عهد جدید (۱۳۷۷)، ویلیام گلن و هنری مرتن، ترجمه فاضل خان همدانی، تهران: اساطیر.
۲۷. کربای، آنتونی (۱۳۷۷)، *درآمدی بر هرمنوتیک، نیچه و دیگران*، گزینه جستارها، ترجمه بابک احمدی و دیگران، تهران: نشر مرکز.
۲۸. کریستوا، ژولیا (۱۳۸۱)، *کلام، مکالمه و رمان*، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.
۲۹. کریمر، ساموئل (۱۳۸۳)، *الواح سومری*، ترجمه داود رسایی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۰. کمبل، جوزف (۱۳۷۷)، *قدرت اسطور*، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
۳۱. کورنز هوی، دیوید (۱۳۷۱)، *حلقه انتقادی*، ترجمه مراد فرهاد پور، تهران: انتشارات گیل.
۳۲. کهن، ابراهام (۱۳۸۲)، *گنجینه ای از تلمود*، ترجمه امیر فریدون گرگانی، تهران: اساطیر.
۳۳. گری، جان (۱۳۷۸)، *اساطیر خاور نزدیک (بین النهرین)*، ترجمه باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
۳۴. گرمال، پیر (۲۵۳۶)، *فرهنگ اساطیر یونان و روم*، ترجمه احمد بهمنش، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۳۵. مجید زاده، یوسف (۱۳۷۱)، *تاریخ و تمدن بین النهرینی*، تهران: نشر دانشگاهی.
۳۶. مک کال، هنریتا (۱۳۷۵)، *اسطوره های بین النهرینی*، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.

۳۷. نسفی، عبدالله بن احمد (۱۴۰۸ق)، *تفسیر نسفی*، به کوشش ابراهیم محمد، بیروت: دارالقلم.
۳۸. وکیلی، شروین (۱۳۹۳)، *اسطوره آفرینش بابلی (همراه متن انوما البیش)*، ترجمه آزاده دهقان، تهران: نشر علم.
۳۹. ولفسن، هری او استرین (۱۳۶۸)، *فلسفه علم کلام*، ترجمه احمد آرام، تهران: الهدی.
۴۰. همامی، عباس (۱۳۸۵)، «بررسی تطبیقی داستان نوح تا شروع طوفان در قرآن و سفر پیدایش»، *پژوهش دینی*، شماره ۱۳، صص ۵۱-۶۰.
۴۱. هوشنگی، لیلا و دیگران (۱۳۹۱)، *درباره یهود (بنی اسرائیل، تورات، تلمود)*، تهران: نشر مرجع.
42. Barthes, Roland, (1977), *Image- music- text. Selected and trans Stephen Heat*. New York: Hill and Wang.
43. Kramer, Samuel, noah, (1963), *the Sumerian, their history, culture and character*. The university of Chicago press: Chicago and London
44. Saussure, F. de. (1974). *course in general linguistics*, London, Fontana.